

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله سرّه در اصالة الصحة طبعاً عده ای از این مطالب در کلمات قبل و بعد ایشان آمده اما خب فعلاً برنامه را روی همین کتاب ایشان گذاشتیم که البته خودش هم این مقدار زیادی است. به هر حال جز مطالبی را که در اصالة الصحة فرمودند به عنوان امر رابع فرمودند:

الامر الرابع: لا تجرى أصالة الصحة في عمل الغير إلا بعد إحراز صدور العمل بعنوانه الذي تعلق به الامر أو ترتب عليه الأثر

اصالة الصحة وقتی جاری می شود که آن عنوان احراز بشود، این مطلبی است که ایشان فرمودند و در ذیل این مطلب بعضی از فروع را متعرض شدند و طبق قاعده ای که هست ما به همین مقدار که ایشان فرمودند کلیاتش اکتفا می کنیم، بعضی از عبارات ایشان را که محل کلام است متعرض می شویم.

لذا ایشان می فرماید اگر شک کردیم که این عملی که از دیگری دیده می شود آیا به آن عنوان است یا نه؟ دیگه اصالة الصحة جاری نمی شود

فلو شك في أن غمس الثوب في الماء

یک مقداری عبارات ایشان را حذف کردیم

فرو بردن لباس در آب

كان بعنوان التطهير

آیا ایشان تطهیر می کند یا به عنوان إزالة الوسخ منه

یا دارد به اصطلاح آلودگی های ظاهری مثلاً خاکی بهش چسبیده می خواهد بردارد

لا تجرى فيه أصالة الصحة؛

دیگه جای اصالة الصحة نیست

فان غمس الثوب في الماء بنفسه

خود فرو بردن لباس

لا يتصف بالصحة و الفساد، بل الذى يتصف بهما هو الغسل بالماء

باید عنوان شستن با آب، و این هم باید احراز بشود که ایشان در این صورت است.

و كذا أصالة الصحة في أفعال الصلاة إنما تجرى بعد إحراز كون الأفعال صدرت بعناوينها التي تعلق الامر بها

این مراد ایشان در افعال صلوٰه و عناوینها التي تعلق الامر، مبنی بر این است که امری که به صلوٰه می خورد، به کل می خورد به

حسب اجزاء منحل می شود یعنی امر به رکوع هست، سجود هست، تکبیر هست إلى آخره

پرسش: انحلالی

آیت الله مددی: انحلال اصطلاحاً این جا نمی گویند، این جا اجزاء همچنان که امر به کل هست به اجزاء هم امر هست، البته عده ای

این امر را مقدمی می دانند، عده ای این امر را تاهلی می دانند، به اصطلاح امر نفسی نمی دانند، تاهلی می دانند به عنوان این که

برای غیر، تعبیر دیگری دارند، عده ای هم مثل مرحوم آقاضیا امر نفسی می دانند که امر به اجزاء عین امر به کل است و عرض شد

هیچ کدام از این وجوه درست نیست، مطلب چیز دیگری است.

علی ای حال کیف ما کان ایشان تعلق الامر بها مرادش افعال صلوتی است که به آن ها امر هست، ما کرارا مرارا عرض کردیم که امر

یکی است آن هم به صلوٰه، اما اجزای صلوتی بعنوانها مثل رکوع یا سجود دیگه امر ندارند، اگر امری هم تصور می کنیم این ها مجاز

ادبی است، بحث قانونی نیست، ارزش قانونی ندارد، امر به عنوان صلوٰه خورده است

فلو شك في كون الانحناء كان بعنوان الركوع أو بعنوان قتل الحية

یا خم شده برای کشتن مار

لا تجرى فيه أصالة الصحة؛

دیگه اصالة الصحة در این جا جاری نمی شود در انحناء، حالا ظاهرا هم احتمالا شاید به عنوان مثال فرمودند و إلا معلوم است که خم شدن به عنوان قتل حیه آدم خب تکان می خورد، یکنواخت نمی ماند، شاید شوخی فرمودند.

به هر حال دیگه در مثال ایشان مناقشه نمی کنیم چون واضح المناقشه است، به هر حال در حال رکوع انسان رو به قبله است مثلا ماها مهری جلوی ما هست، حالت رکوع فرق می کند با قتل حیه، حالا اگر ایشان می فرمود مثلا برای مشیت و مال پا، ممکن است اما به عنوان قتل حیه فرقی با مسئله انحناء رکوعی از زمین تا آسمان است.

علی ای حال حالا چون ایام ماه ربیع است شوخی کردیم با مرحوم نائینی.

به هر حال این مثال ایشان را که نفهمیدیم.

فان الانحناء بنفسه لا يتصف بالصحة و الفساد، بل الذي يتصف بهما هو الركوع

این خلاصه مطلبی بود که ایشان فرمودند و بعد دو مرتبه این را تکرار فرمودند.

خدمتتان عرض کنم که این مطلبی که ایشان فرمودند که باید احراز بشود ظاهرا در اصالة الصحة شرط نیست، عرض کردیم اصالة الصحة یک جهت اجتماعی قصه است، اگر فردی هم هست فرد را در آن جهت جامعه اسلامی حساب می کنند، فرد را به این لحاظ نگاه می کند و این که این انحناء به عنوان رکوع، فرض کنید در یک جایی رو به قبله هم هست و خم هم شده و مهر هم جلوی اوست حکم به صحت نمازش می کنیم، حالا می خواهد امر رکوعی باشد یا نباشد، حکم به صحت می کنیم، احتیاج به این نداریم که احراز بکنیم ایشان در حال رکوع است. البته خب خیلی بعید است، دیگه حالا ما هم از باب این که احتمالات بعیده را ذکر می کنیم از شان مرحوم نائینی فوق العاده بعید است، شاید ایشان اصالة الصحة فی فعل النفس را با اصالة الصحة فی فعل الغير جابجا کردند، البته

.....

شان ایشان که اجل است، در اصالة الصحة فی فعل النفس که ازش قاعده فراغ و تجاوز تعبیر می کنیم این مطلب درست است یعنی اگر شخصی الان در حال سجده است نمی داند قبل از سجده رکوع انجام داده یا نه اما در عین حال هم شک دارد اصلا این سجده شکر است یا سجده نمازی است، اگر سجده نمازی باشد نمی داند رکوع انجام داده یا نه، این جا دیگه قاعده تجاوز جاری نمی شود چون احراز نماز نکرده

پرسش: مبهم ۶:۴۰

آیت الله مددی: برای خودش است که

یا مثلا اگر بنا بر این که نیت جا نداشته باشد، الان دارد قل هو الله می خواند نمی داند اصلا دارد سوره می خواند یا در نماز است؟ این جا بنا بر بعضی از مبانی اصالة الصحة جاری نمی شود یعنی قاعده تجاوز چون نیت جا ندارد، الان شک دارد این عمل نماز است یا نه، ما در تقریب قاعده تجاوز عرض کردیم اول احراز این که در حال نماز است، عنوان باید احراز بشود. من فکر می کنم شاید برخورد، عرض کردم انصافا شان مرحوم نائینی اجل از این است که انصافا مرد بسیار بزرگواری است، کتاب ایشان

پرسش: درباره فعل غیر این احتمال بیشتر داده می شود

آیت الله مددی: داده می شود، اصالة الصحة جاری می شود خب

پرسش: در مورد فعل غیر را نمی داند

آیت الله مددی: خیلی خب اصالة الصحة جاری می کند

پرسش: دارد مار می کشد

آیت الله مددی: مار کشتن که بعید است، مار همینجور حرکت می کند، این که خیلی بعید است، شوخی است، مار کشتن یک شوخی

است

.....

علی ای حال کیف ما کان راجع به فعل غیر همان ظاهر عمل کافی است، اصلاً بنا به این است و إلا اگر بنا بشود احراز و قصد و این ها، این که جز اقوای امارات می شود، ظاهرش این طور است یعنی، بله در اصالة الصحة فی فعل النفس که قاعده تجاوز است این باید احراز عمل بکند، خوب دقت فرمودید؟ یعنی الان باید احراز بکند الان در نماز است، الان دارد یک سوره می خواند، نمی داند اصلاً دارد سوره می خواند یا دارد سوره نماز را، رکعت اول یا رکعت دوم و اصلاً قصد نمازش واضح نیست، این جا اصالة الصحة جاری نمی شود، این اصالة الصحة فی فعل النفس اسمش را قاعده تجاوز می گذاریم، این جا قاعده تجاوز نیست، مثل این که الان در سجود است قطعاً، شک می کند قبلش رکوع انجام داده یا نه. لکن بعد اصلاً نمی داند تو نماز است یا تو نماز نیست، سجده شکر دارد می کند، اگر تو نماز باشد شک در رکوع دارد، اگر در نماز باشد، این جا قطعاً قاعده تجاوز جاری نمی شود، می تواند بگوید قاعده تجاوز حکم می دهد تو رکوع انجام بدهی چون قاعده تجاوز توضیحش را عرض کردیم نکته قاعده تجاوز احراز بکند در نماز است و می داند نماز ترتیب دارد و می داند قبل از این جزء مشکوک را انجام داده و بعدیش را هم انجام می دهد، خوب دقت بکنید، عرض کردیم مجموعه این مطالب که در ذهنش می آید امام می فرماید بلی قد رکعت، نکته اصالة الصحة هم همین است قاعده تجاوز، می خواهد ابداع بکند، ابداع صورت رکوع بکند، آن ابداع گتره که نمی شود، حساب دارد، دقت فرمودید؟

پرسش: آقا از باب ثبوت شیء لشیء فرموده، ثبوت مثبت له نگفته

آیت الله مددی: نه بابا، تعبد است، آن در باب اعتبارات دیگه، تازه آن هم در منطق درست باشد آن بحث دیگری است.

و اما این در باب اعتبارات است، ما قاعده تجاوز را عرض کردیم اول تقریب خود جریان قاعده تجاوز فی نفسه،

پرسش: در جای خودش درست است

آیت الله مددی: آهان، جای خودش درست است اما در اصالة الصحة فی فعل الغير دنبال این کار نیستیم، لباسش را کرد تو آب، احتمال

می دهیم برای شستن باشد، به هر حال چون تو آب کرد مضافاً به این که ممکن است کسی بگوید خود تو آب کردن کافی است برای

غسل، بله مثل مرحوم آقای خوئی معتقدند که مجرد این که لباس تو آب باشد، ده ساعت هم تو آب باشد این غسل نیست، حتماً باید

بعدش عصر باشد، در صدق مفهوم غسل، عصر را دخیل می دانند، حتما باید فشار داده بشود، البته بعد ها طبق بعضی استفتائات فرمودند این که ماشین های لباسشویی هم با سرعت می شورد و قطرات آب خارج می شود این هم مثل عصر است، عصر این نیست که آدم با دست فشار بدهد، این اگر بچرخد که قطراتش خارج بشود حکمش حکم عصر است.

علی ای حال آن هم خب باید برگردیم، عرض کردیم در اصالة الصحة فی فعل الغیر باید این اختلاف فتوا را در نظر بگیریم و إلا اصالة الصحة جاری نمی شود، با اختلاف فتوا که اصالة الصحة جاری نمی شود.

اگر در نظر بگیریم اختلاف فتوا دارد اصالة الصحة فی فعل الغیر جاری نمی شود، لما قام للمسلمین سوقٌ جاری نمی شود. علی ای حال بعد دیگه ایشان یک مطلبی فرمودند حالا ما که نفهمیدیم مراد جدی ایشان از این امر چهارم به اصطلاح چه مطلبی بوده که ایشان فرمودند، به ذهن می آید روشن باشد، احراز قصد نمی خواهد چون عرض کردم در اصالة الصحة فی فعل الغیر ما همان ظاهر جامعه را می بینیم، نکته اش این است دیگه، اگر بنا بشود خصوصیات فردی را حساب بکنیم که کار مشکل می شود، اصالة الصحة جاری نمی شود، امام می فرماید ألا ترى هولا البرية کلهم یسمون، خب بسم الله، این که دیگه جای اصالة الصحة نیست، جای قاعده سوق مسلم نیست

پرسش: کمتر از احراز هم حکایت می کند؟

آیت الله مددی: ظاهر امر، لباس را در آب کرد کافی است.

پرسش: چون صحت واقعه را می گویند باید احراز غسل بکند

آیت الله مددی: ایشان صحت واقعی یعنی باید بگوییم که اگر این جور بگوییم دیگه اصالة الصحة جاری نمی شود. این باید در جامعه محروم مثلا یک خانواده ای که خیلی مقیدند اصالة الصحة را بین خودش و زن و بچه اش جاری بکند یا بیاید در جامعه نمی تواند اصالة الصحة را جاری بکند، این مطلب نمی شود، آن مطلب ایشان را هم قبول نکردیم این مطلب را هم قبول نمی کنیم.

پرسش: در خانواده هم نمی شود جاری کرد.

آیت الله مددی: خب دیگه حالا، شما از نائینی هم آن ورتر رفتید. در خانواده هم نمی شود جاری کرد.

بعد ایشان بعد متعرض بحث دیگری شدند که این قطعا مسئله اساسش مسئله فقهی هم هست، حالا ایشان به خاطر اصالة الصحة هم

بهش تمسک کردند چون یک وجه دیگر هم دارد و آن این که اگر شخصی نائب شد که مثلا نماز را از طرف انسان انجام بدهد برای

میت و ظاهرا هم انجام، یعنی ظاهر عمل، آیا به اصالة الصحة حکم می کنیم درست است و مثلا این عمل فارغ شده یا نه؟

بقیه عبارت ایشان را نخواندم که چون ان شا الله واضح است

إنما الاشكال في أنه يكفي في إثبات كون العمل المأتمى به كان واجدا للعنوان إخبار العامل بذلك، أو أنه لابد من العلم به أو قيام البينة

عليه؟

این جا سنت نوشته، معلوم است غلط چاپ شده، قیام البينة عليه، این کلمه علم یا بينه در همان روایت مسعدة آمده، و الاشياء كلها

على ذلك حتى يستبين غير ذلك أو تقوم به البينة، این کلمه که در کلمات فقهای ما هست از آن روایت گرفته شده

أما في باب العقود و الايقاعات و ما يلحق بها فالظاهر كفاية إخباره بذلك و إن لم يحصل الوثوق بقوله؛ لاندرجه في قاعدة "من

ملك شيئا ملك الاقرار به" على إشكال في بعض الموارد

این اشکال در بعض موارد چون این روایت بعنوانه روایت نیست تا اخذ به اطلاقش بشود.

پرسش: قیام بينه یا سنت؟

آیت الله مددی: بينه دیگه، واضح است

پرسش: این جا بينه نوشته، مال شما سنت است

آیت الله مددی: مال من سنة نوشته. سنة چاپ کرده، واضح است که غلط است، دیگه احتیاج به بحث ندارد.

عرض کنم خدمتتان، این که ایشان می فرماید على إشكال في بعض الموارد این اشاره به این است که قاعده من ملك شيئا یا من

ملك شيئا این قاعده محل کلام است که عین لفظ روایت نیست تا به اطلاقش تمسک بشود لذا این که آیا در همه جا می شود بهش

تمسک کرد. عرض کردم سابقا بعضی ها هم قاعده من ملک شیئا را فرع اصالة الصحة می دانند، حالا به عکس ایشان که ایشان می

خواهد بعضی از موارد اصالة الصحة را به قاعده من ملک درست بکند، عکس هم هست

و أما فی العبادات فإذا حصل الوثوق من قوله يُقبل قوله

بعد ایشان یک شرحی نوشتند که وثوق را درجه بعدی نسبت به علم گرفتند

لان الاقتصار فی إثبات مثل هذه الموضوعات علی العلم و البينة یوجب العسر و الحرج

إلی بقیه مطلب.

عرض کردم من کلمه کلمه جایی که اشکال است، به ذهن ما وثوق با علم یکی است، دو تا نیست، دو رتبه نیستند که ایشان قرار داده

چون آقایان در بحث حجیت قطع، قطع را قرار دادند، بعد آمدند گفتند وثوق، وثوق آن حالت سکون و اطمینانی است که شخص پیدا

می کند یعنی می گوید شواهد نشان داده که این مطلب هست ولو ممکن است کاشفش تام نباشد اما یک نوع سکون نفس و آرامش

نفس و وثوق پیدا می شود.

ما عرض کردیم حقیقت این است که ما چون عنوان قطع که نداریم، اگر قطع اصطلاحی که آقایان می گویند یا وثوق و اطمینان که

بعضی دیگه گفتند و یا علم عرفی، علم عرفی اصطلاح ما یعنی وضوح، امری که واضح باشد، حالا این ولو قطع به معنای احتمال

خلاف، واضح است، پیش عرف مطلب واضح است، این می شود علم عرفی، به ذهن ما هر سه حجیتش عقلانی است، حجیت ذاتی هیچ

کدام ندارند که آقایان نوشتند. هر سه حجیتش عقلانی است، رتبه هم ندارد که اول علم است، اگر علم نبود وثوق که ظاهر عبارت

ایشان است.

بل ینسَدّ باب نیابة فی العمل مع کثرت الحاجة إلیها و عموم

احتیاج به این حرف ها ندارد، دنبال عموم بلوا و انسداد و این ها نیستیم، عمده اش این است که همان نکته ای که در حجیت قطع

هست در حجیت وثوق هم هست، هیچ فرق نمی کند، آن نکته اجتماعی که در آن جا هست عرض کردیم حجیت،

پرسش: این که حجیتش ذاتی است

آیت الله مددی: نه ذاتی قبول نکردیم، اصلاً حجیت مقوله اجتماعی است، مقوله های اجتماعی نمی شود ذاتی باشند، این حجیت، چون عرض کردم خود معنای حجیت هم محل کلام آقایان است، آن حجیت به معنای لزوم عمل این فردی هم هست یعنی انسان بداند مار است فرار می کند، بداند طناب است فرار نمی کند، این ذاتی، این به اصطلاح تابع اما این هم ذاتی نیست اما حجیتی که ما الان در این جا می گوئیم آنی که ما یُثَبِت، ما یَحْتَج به المولی یا مثلاً قانون در شهروند یا در مکلف یا مکلف بر قانون، مراد این است نه مراد آن

پرسش: احتمال خلاف درش هست

آیت الله مددی: در قطع نیست

پرسش: در وثوق

آیت الله مددی: در وثوق بله هست چون کاشفیت ندارد اما شواهد خیلی واضح است به مطلب. یا علم عرفی.

به ذهن ما وثوق و علم عرفی و قطع هر سه حجیت عقلائی دارند یعنی اگر بنا بشود در معیار عقلائی فقط حتی قطع هم حجت نباشد واقعا اختلال نظام می آید نه عسر و حرج، واقعا این طور است.

فلا مجال لدعوى اعتبار العلم أو البينة

البته بینه در اصطلاح مرحوم نائینی در این جا شهادت عدلین است، این شهادت عدلین را ایشان بینه می نامد و عرض کردیم عده ای معتقدند حتی این روایت، حالا روایت مسعدة ابن صدقة هم مشکل متنی دارد، دلالی دارد که خیلی سنگین است و هم مشکل سندى دارد خود مسعدة مشکل سندى دارد، توثیق واضحی ندارد و مضافاً به این که در ذیل روایت آمده و الاشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غيره أو تقوم به البينة، این بینه را بنا بر مشهور شهادت شاهدین گرفتند اما مثل آقای خوئی می فرمایند بینه هر آن چه

.....
که یُبَیِّن، وثوق، اطمینان، علم عرفی، قبض، مراد از بینه هر چیزی که مبیّن باشد. به اصطلاح به عبارت دیگر یا شیء فی نفسه منکشف می شود یا کاشفی دارد، کاشف یعنی بینه مثل امارات و لذا مرحوم آقای خوئی قائلند که،

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: می گویند نه، البته انصافش شاید، چون در مقابل علم ظاهرا بینه مراد شهادت عدلین باشد.

علی ای حال چون وارد بحث شهادت عدلین نمی خواهم بشوم فعلا فقط مرادم کلام مرحوم نائینی است، انصافش این است که در روایات إنما اقضی بینکم بالایمان و البینات ظاهرا مراد از بینات هم در آن جا این است که آقای خوئی می فرمایند پیغمبر تطبیق فرمودند بینه را در دعاوی بر شهادت عدلین، بعید است مجرد تطبیق باشد، بیّن به این معنا یعنی نکته اش این دارد، آخه در خود قرآن دارد أن تصلّ احداهما فتذكر احداهما الاخری، نظیر این آیه، می ترسیم قرآن را هم خراب بکنیم، عمده این که دو تا خبر ضمیمه بشود تا بیّن بشود چون اگر یک نفر اشتباه بکند آن دومی می تواند جلوی اشتباهش را بگیرد، نسبت خطا را مثلا اگر یک نفر گفت ممکن است مثلا چهل درصد برای ما وثوق پیدا بشود من باب مثال اما دو نفر گفت ممکن است نود درصد، یک نفر ممکن است بیست درصد اما دو نفر می شود هفتاد درصد نه این که چهل درصد، این ضمیمه شدنش خودش اضافه می کند، خود ضمیمه شدن

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه می گوئیم شهادت عدلین حجت مطلقند، البته این مطلب را خودش را آقایان بحث دارند، الان خود مرحوم نائینی هم اشاره دارند، من این را اشاره کردم عرض کردیم مهم ترین دلیلش هم واقعا اجماع است، در کتاب مغنی ابن قدامه هم همین مطلب را دارد که شهادت عدلین حجة بالاجماع، آن جا هم نقل اجماع، در کتب اهل سنت هم ادعای اجماع شده یعنی ولو علم پیدا نشود شهادت عدلین کافی است، انصافا نمی شود در اجماعش شبهه کرد، اجماعش قوی است.

بل الظاهر كفاية مطلق الوثوق و إن لم يكن الخبر عدلا

عرض کردیم وثوق مثل قطع است، مثل علم عرفی است، فرقی نمی کند

فان التقييد بالعدالة إن كان لأجل إدراج خبره في أدلة حجية خبر العادل که عمده اش آیه مبارکه نباء است

ففيه أن أدلة حجية الخبر الواحد

این تعبیر الخبر الواحد که حالا در این جا آمده و در کتب اصولی فراوان است کرارا عرض کردیم غلط است، صحیحش خبر الواحد

است به نحو اضافه نه الخبر الواحد به نحو توصیف نیست چون مراد از واحد صفت راوی است، مخبر است نه صفت خبر، خبر راوی

الواحد، صحیحش خبر الواحد است، به نحو اضافه، این هم یک نکته ادبی

أن أدلة حجية الخبر الواحد تختص بالاخبار القائمة على الأحكام الشرعية

این یک بحث معروفی است که اگر آیه نباء را قبول کردیم این در خصوص احکام است، در موضوعات نیست، نه این که آیه مبارکه،

تصادفا خود آیه در موضوعات است، إن جائکم فاسق بنباء در موضوع خارجی است که آمد گفت این بنی مصلق مرتد شدند، مرادشان

این است که آیه مبارکه می گوید خبر عادل حجت است، آن وقت روایت مسعده آمده إلا أن تكون به يستبين لك أو تقوم به اليينة،

دقت کردید نکته چیست؟ لذا مشهور بین علمای ما این است که قاعدتا خبر واحد در موضوعات حجت نیست، در احکام حجت است،

در موضوعات هم تعدد می خواهد، خبر عدلین می خواهد.

پرسش: مبهم ۲۲:۳۵

آیت الله مددی: بله خبر واحد، واحد است، متعدد، واضح است

پرسش: مستفیض که نمی شود

آیت الله مددی: چرا نمی شود، مستفیض که حجت است.

علی ای حال صحیحش ادله خبر الواحد تختص بالاخبار

بعدش هم ما عرض کردیم دلیلی بر حجیت خبر واحد، البته مرحوم نائینی که دنبال وثوقند، ثقه اند، حالا ایشان این جا آیه نباء را آورده، عادل آورده خب، تعجب است خلاف مبنای خودشان است چون عرض کردیم مرحوم نائینی به سه روایت، بیشتر منظورشان به دو روایت است، لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا یعنی شک نکنیم.

یکی هم افیونس ابن عبدالرحمن ثقةً آخذ عنه معالم دینی قال نعم، مرحوم نائینی بیشتر دنبال خبر ثقه هستند، حالا این خبر عدل را اهل سنت دنبال خبر عدلند، البته از زمان علامه هم عده ای از علمای شیعه هم دنبال خبر عدل افتادند به خاطر آیه نباء، اگر دلیل آیه نباء باشد خبر عدل است، اگر دلیل مثلاً مثل آقای خوئی سیره باشد خبر ثقه است، اگر دلیل مثل افیونس ابن عبدالرحمن ثقةً باشد خبر باز ثقه است و هلم جرا، و ما توضیحات کافی کرارا و مرارا عرض کردیم، دلیلی بر حجیت خبر در اخبار و غیر اخبار نداریم. این روشن نیست نه آیه نباء و نه غیره

القائمة على الأحكام الشرعية و لا تعم الموضوعات الخارجية

ببینید این لا تعم به این معناست که تخصیص خورده موضوعات خارجی، مراد ایشان

لما دل على اعتبار التعدد فيها

اعتبار تعدد در موضوعات خارجی همین خبر مسعده است، خیال نفرمایید، این خبر مسعده آمده، چون در خبر واحده این کلهای علی ذلک حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البینه

در موضوعات خارجی یا علم باشد یا بینه، پس خبر واحد نمی شود.

لذا مرحوم آقای خوئی هم فرمودند نه آقا این تقوم به البینه، بین مبیّن، خبر واحد هم اگر حجت شد مبیّن است، لذا روایت این طور نیست که تخصیص بزند لذا مرحوم آقای خوئی خلافاً لمعروف بین همین سطح ایشان قائل هستند خبر ثقه حجت است مطلقاً در موضوعات و در احکام، مگر جایی که شارع تقیید زده مثلاً نستجیر بالله در باب زنا چهار تا، در باب سرقت دو تا، مگر جایی که تقیید زده باشد، دلیل نباشد نه، پس مشهور بین اصحاب خبر عدل واحد یا خبر ثقه در موضوعات حجت نیست، این مشهور است إلا در

مواردی مثل اذان مثلا یا من ملک شیئا ملک الاقرار به، جایی که دلیل آمده باشد. آقای خوئی خلافاً للمشهور خبر واحد که خبر ثقه مراد ایشان باشد ایشان حجت می دانند مطلقاً، در احکام و در موضوعات إلا ما خرج بالدلیل، اگر جایی خرج بالدلیل و إلا مطلقاً چون مرحوم نائینی یک مطالبی دارند، پیش ما هم مطلقاً حجت نیست نه موضوعات نه احکام

پرسش: موضوعات را هم حجت نمی دانید؟

آیت الله مددی: نه هیچ کدام، در احکام هم حجت نیست

لما دل علی اعتبار التعدد فیها مع أنه فی الخبر الواحد أيضا

باز هم کلمه الخبر الواحد آمده

پرسش: اگر زراره خبر داد که نماز جمعه واجب است این حجت نیست؟

آیت الله مددی: به حسب ظاهر نه، به تنهایی کافی است، باید شواهد باشد، البته وثاقت زراره و صحت سند خودش یک شاهد قوی است، نمی خواهیم بگوییم این شاهد است، من می خواهم بگویم حجت، به این معنا که این هر چی هست ما به هر حال باید قبول بکنیم حالا اگر اصحاب اعراض کردند، گفتند نه نماز جمعه فرض کنید واجب نیست، بگوییم چون خبر صحیح است باید عمل بکنیم بلغ ما بلغ، نه همچنین چیزی را ما نداریم

مع أنه فی الخبر الواحد أيضا یکفی مطلق الوثوق بالصدور

عرض کردیم مرحوم آقای نائینی، البته این جا که وثوق به صدور نوشتند اما در بحث خبر واحد مفصل متعرض شدیم که مبنای ایشان حجیت خبر ثقه است، عرض کردم روایاتی که ما در ثقه داریم این ها یک مقدار نسبتاً زیادش، شاید پانزده تا، ده تا، پانزده تا در موضوعات خارجی متفرقه هستند، این را من کلاً یک عرضی از روایات خدمتتان بکنم، مثلاً این که شخصی آمد گفت که شوهر این مرده بعد اگر إن کان ثقة یا شخصی آمد گفت ایشان طلاق داده از حین طلاق عده بگیرد، می گوید إن کان ثقة آن جا توش تعبیر ثقه

داریم، این ها شاید چون یکی از آقایان هم جمع کرده بود، آقایان هم جمع بکنید بد نیست، شاید مجموعش به ده پانزده تا می رسد اما همه اش مورد خارجی است و مورد معین است، این مال این قسمت.

آن قسمتی که به درد حجیت خبر ثقة در احکام می خورد سه تا روایت است، عرض کردم، یکی لا عذر، این مکاتبه است، لا عذر لاحد من موالینا، سندش هم مشکل دارد، فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا، یکیش این است که نائینی هم زیاد ذکر می کنند. یکیش هم افیونس ابن عبدالرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی؟ عرض کردیم روایتی که راجع به یونس سوال شده دو سه تا متن است، این متنش سندا صحیح است، افیونس ابن عبدالرحمن سند این یکی صحیح است، آن بقیه سند روشنی ندارد، این تصادفا اگر توش ثقة باشد آن ها توش ثقة ندارد؛ حالا خیلی خنده دار هم هست، آن هایی که توش ثقة ندارند سند روشنی ندارند اما این که توش صقه دارد سندش روشن است. به حسب ظاهر سندش معتبر است، هر سه روایت هم در کتاب کشی آمده، افیونس ابن عبدالرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی قال نعم. این هم دو تا.

یکی هم یک روایتی است که به قول آقایان صحیح اعلائی هم هست قرب اسناد هم دارد، کلینی نقل کرده منفردا، در قصه سوالی که از محمد ابن عثمان می خواهد بکند نائب دوم که آیا خود بقیة الله را دیدی یا نه؟ این سند فوق العاده صحیح است، آن وقت در مقدمه اش این طور می گوید آن راوی به محمد ابن عثمان که امام هادی و امام عسگری راجع به پدرتان فرموده بودند یعنی عثمان ابن سعید. فإنه ثقتی فاسمع له و اطعه فإنه ثقة المامون، و باز امام عسگری راجع به تو و پدر تو، چون حضرت هادی و عسگری عثمان ابن سعید را وکیل قرار داده بودند، چون پدر بود دیگه و حدود شش سال، هفت سال هم نیابت بقیة الله در غیبت صغری بود، ایشان متوفای ۲۶۷ است ظاهرا، ایشان سه امام بودند حضرت هادی، بعد حضرت عسگری و بعد حضرت مهدی سلام الله علیهم اجمعین اما مرحوم محمد ابن عثمان پسر ایشان وکیل حضرت عسگری بودند دیگه حضرت هادی نه، و وکیل بقیة الله، و عرض کردیم در میان وکلای بقیة الله به لحاظ شخصیت علمی و فرهنگی انصافا حسین ابن روح خیلی ممتاز است، البته همه وکیلند، وکیل خاصند، شان خودشان را دارند اما آن چه که ما به حسب ظواهر بشری حس می کنیم و آن که خیلی شخصیت تاثیرگذار در شیعه بود و در خیلی از

نکات این محمد ابن عثمان است، دیگه حالا وارد بحثش نمی شویم، نسبتا عمر طولانی هم دارد، از بقیه شان طولانی تر است به خلاف پدرش و به خلاف چهارمی علی ابن محمد سمری که عمر کوتاهی داشتند عمر محمد ابن عثمان، ایشان حدود ۴۰ سال، ۳۸ - ۳۷ سال وکیل حضرت بودند محمد ابن عثمان، آن وقت در این روایت مقدمات این طور می گوید که حضرت عسگری راجع به تو گفت فاسمع له و اطعه فإنه ثقة المامون، این نکته اش این است، می گویند این حدیث چون سندش خیلی صحیح است اعلائی است، واسطه اش کم است، فلان است إلی آخره، کلینی هم آورده پس ما به این حدیث دیگه حالا فرض کنید قطع داریم مثلا یا وثوق داریم یا اطمینان داریم.

علی ای حال مجموع روایاتی که در باب حجیت خبر ثقة بهش تمسک می شود روایت ها، نه صیغه، آقای خوئی از راه سیره وارد شدند، مجموعه روایات این سه تا روایت است، یکیش لا عذر که عرض کردیم سندش مشکل دارد، یکی افیونس ابن عبدالرحمن ثقة أخذ، این سندش درست است، یکی هم این روایت فاسمع له

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: المامون علی الدین و الدنيا، کلمه ثقة توش ندارد، حالا کلمه ثقة در حضرت سید الشهداء هم فإنی باعث إلیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی، آن جا هم ثقة داریم، آن جا به معنای وکیل و نماینده است، علی ای حال آن چه که به درد می خورد در باب حجیت خبر ثقة این سه تا روایت است، عرض کردیم حدود ده پانزده تا، الان من عددش می ترسم نسبت بدهم چون یکی از آقایان جمع کردند برای من خواند، عددش بد نیست شاید ده، اما همه اش در موضوعات خارجی و موارد خاص است مثل این که خبر دادند شوهرت تو را طلاق داده، می گویند اگر مخبر ثقة، إن کان ثقة در موضوعات خاصه است، آن هم در موارد خاصه است آن جا هم تعبیر ثقة داریم.

در قصه سیدالشهداء هم تعبیر ثقة داریم اما آن جا بحث حجیت خبر واحد نیست. علی ای حال کیف ما کان این سه مورد است که آقایانی که دنبال حجیت خبر ثقة هستند تعبدا بهش تمسک کردند، سه مورد بیشتر نیست، آن موارد هم موید است چون آن ها در

موضوعات خارجی است و موارد خاصه است. این راجع به این. اگر هم می خواهید مناقشه اش را بگوییم، عرض کردیم روایت اول مضافا لاشکال در سند لا عذر لاحد من موالینا الذی فیما یرویه عنا ثقاتنا، مرحوم نائینی تا اینجایش را نقل کرده، خیلی هم از شان ایشان عجیب است، الذین عَرَفُوا أَنَا نَفَاوِضَهُمْ سَرًّا وَ نَحْمِلُهُ أَيْاهُ إِلَيْهِمْ، این تتمه اش را ایشان نقل فرمودند، این و کلاست نه مراد خبر عدل است، خبر ثقه است، نفاوضهم سَرًّا وَ نَحْمِلُهُ أَيْاهُ إِلَيْهِمْ معلوم است و کلاست، نمایندگان حضرتند و حجیت قول و کیل ثابت است، بحث ندارد توش، این ثقاتنا مثل همان ثقتی که سید الشهدا راجع به حضرت مسلم ابن عقیل فرمودند یعنی وکیل ما، مراد از ثقه این است.

و اما افیونس ابن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی، عرض کردیم چون یونس هم در مسائل کلامی متهم بود، آن هم تجسیم و این جور چیز ها، إِنْ اللَّهُ سَبْعَةٌ، هم در مسائل اصولی متهم بود که قائل به حجیت قیاس است و مخصوصا متهم بود که روایات اهل بیت را طرح می کند، مخالف با حجیت خبر است، ایشان و لذا ایشان می خواهد از این دو جهت سوال بکند، یعنی ایشان آیا علمش درست است یا نه؟ ثقه این جا به این معناست، اجتهادش صحیح است؟ چون فرمود آخذ عنه معالم دینی، معالم که این نیست که خبر واحد مثلا بگوید یونس نقل می کند امام فرمود گوشت خرگوش است، این که جز معالم دین نیست گوشت خرگوش، آخذ عنه معالم دینی واضح است یک چارچوب های کلی است، معالم چارچوب های کلی دین است، ربطی به بحث حجیت خبر ثقه ندارد.

و اما آن یکی که می فرماید فَإِنَّهُ ثَقَّةُ الْمَأمُونِ درست است که تعلیل آورده اما توش دارد فاسمع له و اطعه؛ این اطعه کنایه است که مراد نماینده ماست، از طرف ما منسوب است، در خبر واحد کسی اطاعت نگفته، قبول خبر واحد نه اطاعت، فاسمع له و اطعه فَإِنَّهُ، ایشان نماینده مورد وثوق ماست، مورد اطمینان ماست، مثل المأمون علی الدین و الدنيا، مثل آن است.

علی ای حال انصافش این است که هر سه روایتی را که حضرات در این جا آوردند ربطی به حجیت خبر واحد ندارد.

پاسخ پرسش: فاسمع له و اطعه، اطعه یعنی این. طاعت نیست، آن هم فاسمع له است، فاقبل قوله، اطعه چیست؟ اطعه را در عبادت نمی

.....
علی ای حال مع أنه فی الخبر الواحد ایضا یکفی مطلق الوثوق که عرض کردیم ظاهرا خلاف آن چیزی است، البته مرحوم نائینی آخر

الامر همین را البته قائلند، موثق الصدور به قول آقایان، اما بین این دو تا روایت

پرسش: فاسمع غیر طاعت است

آیت الله مددی: بله غیر طاعت است

پرسش: فاسمع روایت را هم می گیرد

آیت الله مددی: بله روایت را هم می گیرد اما اطع روایت را نمی گیرد، فاسمع را قبول کردیم، اطع روایت را نمی گیرد و لذا هم

ایشان وقتی می خواهد نقل بکند راجع به محمد ابن عثمان از حضرت عسگری نقل می کند با این که اگر خبر واحد ثقه حجت باشد

فرق نمی کند بین امام هادی و بین امام عسگری چون امام عسگری ایشان را وکیل قرار داده، آن یکی را امام هادی و امام عسگری

وکیل قرار دادند، پدر ایشان و لذا بحث وکالت است، اصلا بحث خبر واحد نیست، اصلا بحث بحث وکالت است

البته عرض کردم مرحوم نائینی ظاهر عبارتشان حجیت خبر ثقه است اما نظر نهایشان همین مطلق وثوق است انصافا

و إن كان التقييد بالعدالة لأجل حصول الوثوق من إخباره ففيه أن الوثوق لا يتوقف على العدالة، بل قد يحصل الوثوق من خبر الفاسق ما

لا يحصل من خبر العادل

بله دنبال اگر وثوق رفتید بله وثوق به شرائطش فرق می کند

فما يظهر من كلام الشيخ (قده) من اعتبار العدالة لا وجه له.

البته عرض کردم ما دیگه حالا این جا یکمی عبارت خواندیم، بعد ایشان می فرماید:

و بما ذكرنا يظهر ما فی كلام الشيخ

ما عادتاً گفتیم کلمات را متعرض نمی شویم اما چون شیخ مطلبی فرمودند

.....
إن الفعل النائب عنوانين: أحدهما من حيث إنه فعل من أفعال النائب "إلى أن قال: "و الثاني من حيث إنه فعل للمنوب عنه، حيث إنه بمنزلة الفاعل بالتسبيب أو الآلة "

فاعل بالتسبيب اصطلاحاً چون یک تسبیب دارند و یک مباشره دارند، مثل این که شما چاهی را در راه بکنید کسی توش بیفتد، ان را می گویند شما موجب هلاک این شدید بالتسبیب یعنی به ایجاد سبب

یا بالآلة مثل این که یک واسطه ای را که شعور ندارد قرار بدهید مثل حیوانی را ول بکنیم برود مزرعه مردم را خراب بکند، پس مراد از تسبیب این است که ایجاد سبب بکند، مراد از آلة واسطه غیر ذی شعور باشد، یک ماشین را روشن بکند و لش بکند برود مثلاً مزرعه مردم، دیوار مردم را خراب بکند

إلى أن قال: "و الصحة من الحيثية الأولى

على أي حال، ما همين مقدارش را می خواستیم متعرض بشویم

و الانصاف أن ما أفاده في هذا المقام مما لا يمكن المساعدة عليه؛

و الانصاف که کلام مرحوم نائینی درست است، کلام شیخ محل قبول نیست

بعد ایشان می فرماید که، بعد ایشان نائینی دارد که باید احراز بکند، این احراز هم نمی خواهد، آن اصالة الصحة برای همه اش کافی است

هذا مضافا إلى ما في جعل باب النيابة من باب التسبيب مالا يخفى

این نیابت را از قبیل تسبیب گرفته چون تسبیب در مقابل مباشر است مثل این که بزنیم تو کله کسی آن را مجروح بکند این را مباشر می گویند، چاه بکند بیفتد مجبور بشود این را تسبیب می گویند، اصطلاحاً نیابت تسبیب نیست، من فکر می کنم مرحوم شیخ مرادش این است که حيث إنه بمنزلة الفاعل بالتسبيب، کلمه منزله را آورده و اما اشکال مرحوم نائینی انصافاً وارد است خب، تعجب می کنیم چطور این مطلب از قلم شیخ جاری شده، باب نیابت تسبیب نیست اصلاً، باب نیابت باب تسبیب نیست و تعجب است انصافاً بینی و

بین الله چطور از قلم شیخ این مطلب، مگر همان کلمه به منزله و إلا معلوم است نیابت و یا شاید در آن زمان متعارف نبوده، عرض کردیم نیابت حقیقتش تنزیل است نه تسبیب، شاید تنزیل متعارف نبوده مرحوم شیخ تسبیب را، شاید مباشره و تسبیب بوده، اگر من یک عملی را انجام بدهم این مباشرت است، بچه من برود از طرف من زیارت بکند تسبیب است، این جوری فرض کردند، این تسبیب نیست که انصافا

پرسش: به اطلاق ضمنی

آیت الله مددی: آهان، به هر حال تسبیب از این جهت و إلا تسبیب نیست

صحیحش تنزیل است، عرض کردیم حقیقت نیابت، نیابت به یک معنای عامی که شامل وکالت و این ها بشود حقیقتش یک نوع تنزیل است و عرض کردیم تنزیل چون یک امر اعتباری است یعنی یک چیزی نیست شما بخواهید هستش بکنید انحای متعدد تصویر می شود لکن آنی که معقول تر است عرض کردیم سه تاست، یکی تنزیل بدن باشد که نائب بدن خودش را به منزله بدن منوب عنه قرار بدهد، این امکان دارد اما این واقع نیست چون اگر تنزیل بدن باشد مثلا این نماز از زن فوت شده باید یک زن نمازش را بخواند، مرد نمازش را نخواند مثلا من باب مثال، باب تنزیل بدن اگر باشد یعنی نکته ای دارد تنزیل بدن، بخواهد تنزیل بدن بکند هیچ نکته ای توش نباشد لغو است، عرض کردیم تنزیل همیشه نکته می خواهد و یکی هم تنزیل عمل است، عرض کردیم تنزیل عمل در واجبات مستفاد از ادله در واجبات تنزیل عمل است یعنی عمل نائب عمل منوب عنه است و لذا خوب دقت بکنید اگر شخصی فوت کرد پنج سال نماز نخوانده بود نائب گرفتند خواند کانما او خوانده، روز قیامت بهش نمی گویند تو نماز نخواندی، خوب دقت بکنید، اسم این تنزیل عمل است.

سوم تنزیل ثواب، تنزیل ثواب یعنی ثواب این عمل به او داده می شود ولو عمل عمل او نباشد. خوب دقت کردید؟ عرض کردیم آنی که در مستحبات در می آید بیشتر تنزیل ثواب است، آنی که در واجبات در می آید تنزیل عمل است، آنی که در مستحبات در می آید تنزیل ثواب است، آن وقت این را عرض کردم اگر عروه را هم نگاه بکنید در بحث نیابت و این ها یک ابهاماتی دارد، این مطلبی

.....

را که من عرض می کنم به این وضوح پیش همه نیست، اگر پیش همه بود من دیگه تکرار نمی کردم. و عرض کردم کرارا مرارا راه رسیدن به مقام اثباتش هم این جوری است مثلاً در این روایت دارد ما لکم لا تبرّون والدین حیین و میتین، قلت کیف ابرهما میتین، خب میت که میت است، قال تصلّی عنهما و تصوم عنهما، خوب دقت بکنید، اگر به جای عنهما لهما بود این تنزیل ثواب است اما وقتی عنهما آمد این تنزیل عمل است. این هم از ظرافت هایی است که شاید جای دیگه پیدا نکنید، وقتی گفت تصلّی عنهما چون عن در لغت عربی به عنوان مجاوزه است، خواندید دیگه، در جامع المقدمات هم دیدید، مجاوزه یعنی یک چیزی را می بیند، یک چیز دیگر را هم می بیند که از او رد شده، تصلّی عنهما یعنی کانما این عمل عمل آن هاست، روزه می گیرد روزه پدر و مادرت است، نماز می خوانی نماز آن هاست، این عنهما، اما اگر ثواب بود، ایصال ثواب بود تصلّی لهما، آن اگر لهما شد با ایصال ثواب هم می سازد، اگر عنهما شد معنایش این است که این مسئله نیابت در این جا تنزیل عمل است، این که مرحوم شیخ فرمودند فاعل بالتسبیب این کلا و مرحوم نائینی هم اشکال کردند، حق با مرحوم نائینی است، اشکال وارد است، شاید مراد شیخ همان به منزله گرفته، شاید مراد ایشان این باشد، ما عاداتاً در عبارات وارد نمی شویم دیگه چون نکته فنی بود امروز در این عبارت وارد شدیم، صحیحش در باب نیابت تنزیل است نه تسبیب یا آلت به تعبیر ایشان، نه فاعل بالآلة است نه فاعل بالتسبیب است، آن چه که هست تنزیل است، این تنزیل هم عرض کردم صد ها صورت شما می توانید تصویر بکنید چون اعتبار است دیگه اما اعتبار نکته می خواهد و اثر می خواهد. تنزیل بدن و تنزیل عمل و تنزیل ثواب، این سه تا نکته قابل یعنی بیشتر مقبول است، آن وقت تنزیل بدن در روایات نداریم، تنزیل عمل در واجبات داریم، اگر در روایت نیامد مثلاً اگر گفت که ثوابش به این میت می رسد، اگر گفت ثوابش به این میت می رسد مثلاً الهذا حج؟ آن در قصه آن بچه، قال نعم و لک اجر، این و لک اجر یعنی این فعل به قول مرحوم شیخ حیثیت فاعلیش هم حساب می شود نه این که این فعل برای آن شخص واقع بشود، خوب دقت بکنید، اگر آمد عنه یعنی برای او واقع می شود یعنی اگر نماز نخوانده کانما نماز را خوانده، جای نماز حساب می شود فراغ ذمه می آورد و این نکات را بعد ها آقایان محدثین در نظر گرفتند، شما مثلاً الان بعضی هایش را دارید عن الکافی، در حقیقت اگر گفتید عن الکافی یعنی باید شما یک سند یا یک اجازه ای، اسنادی به

کافی داشته باشید تا بگویید عن الکافی. اما اگر از کافی هم مطبوع نقل کردید و اجازه ندادید باید بگویید ففی الکافی، فی الکافی نه عن الکافی، مثلاً می گوید اخبرنی فلان من کتابه، نمی گوید عن کتابه، اما وقتی گفت علی ابن ابراهیم عن ابیه نمی گوید من ابیه، می گوید عن ابیه چون اگر می گفت من ابیه ممکن بود به نحو سماع نباشد، به نحو اتصال نباشد و لذا مشهور بین علمای حدیث هم این است که عنعنه مساوی با اتصال است، عنعنه غیر از این است که فی باشد یا من باشد، این تمام این ظرافت ها را در سابق مراعات می کردند، مثلاً اخبرنی من کتابه، نمی گوید عن کتابه چون از او کتاب خوانده، شما هم اگر الان بخواهید بگویید عن الکافی یا عن الکلینی، فقد روی الکلینی فی الکافی باید بگویید، اگر با اجازه دارید بله بگویید، بالاجازة عن الکلینی من الکافی مثلاً اما اگر بی اجازه است می خواهید از کتاب نقل بکنید بگویید ففی الکافی، این نکات فنی را هم ان شا الله مراجعه بکنید

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين